

آثار روان شناختی فقدان پدر بر فرزندان

دکتر محمد حسین الیاسی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

روانشناسانی که پدیده فقدان والدین را مطالعه و بررسی کرده اند، نشان داده‌اند که چنانچه این فقدان در سالهای حساس زندگی رخ دهد، از یک سو مانع شکل‌گیری دلبستگی و اعتماد اساسی می‌شود؛ و از سوی دیگر میزان آسیب‌پذیری در برابر ابتلا به عوارض روانشناختی، بویژه اضطراب جدایی و افسردگی را فزونی می‌بخشد؛ زیرا فقدان والدین، مانع از آن می‌شود که نیازهای اساسی روانشناختی کودکان، بویژه نیاز به پذیرش، محبت، شایستگی، الگوپذیری و ... ارضا شود. این بیان نه بدان معناست که ابتلا به تمامی آثار و عوارض ناشی از فقدان والدین اجتناب‌ناپذیر است؛ چون، تحقیقات مؤخرتر نشان داده است که والد زنده و یا والدین جایگزین، قادرند درد درونی ناشی از فقدان والد یا والدین را با مراقبتهای روانشناختی بسنده - و نه فزون مراقبتی و یا طرد نهادین - التیام بخشند و از استیصال درونی کودکان و توقف فرایند رشد و تحول آنان جلوگیری نمایند.

کلیدواژه‌ها: فقدان، دلبستگی، احساس نالینمی، والد جایگزین، افسردگی.

مقدمه

از هنگامی که بالبی^۱، اتولوژیست^۲ (رفتار شناسی طبیعی) برای اولین بار در دهه ۶۰ میلادی آثار فقدان^۳ والدین را بر فرزندان مورد مطالعه نظام مند قرار داد، تاکنون تحقیقات و بررسیهای فراگیری پیرامون این موضوع به سامان رسیده است. بگونه ای که امروزه موضوع پژوهشی فقدان والدین در زمره غنی ترین موضوعهای تحقیق جای می گیرد.

اولین مطالعاتی که در قلمرو فقدان والدین توسط بالبی و اشپیتز^۴ به سامان رسید، نشان داد که فقدان آنان، به ویژه آنکه اگر در نخستین مراحل رشد و تحول^۵ کودک (شش سال اول زندگی) رخ دهد، مانع از شکل گیری «احساس دلبستگی»^۶ می شود. (بارن^۷، ۱۹۹۲)

از نظر روانشناسان رشد^۸ «دلبستگی» یک مفهوم کلیدی است که آثار شکل گیری یا عدم شکل گیری آن تا واپسین سالهای حیات آدمی ادامه دارد. به باور این گروه از روانشناسان (برای مثال هترینگتون^۹، ۱۹۹۰) دلبستگی طی مراحل مختلفی شکل می گیرد و در فرایند شکل گیری دلبستگی می توان سه مرحله را از یکدیگر تمیز داد: در مرحله نخست، کودک نوپا به سمت موضوعات اجتماعی^{۱۰} کشیده می شود و انسانها را بر ایستایی بیجان و فاقد تحرک ترجیح می دهد؛ در مرحله دوم، کودک یاد می گیرد که بین افراد آشنا و افراد ناآشنا تمیز قائل شود. از همین روی، در این مرحله «ترس از

1- Bowlby

3- Loseof

5- Development

7- Baron

9- Hetherington

2- Ethologists

4- Spitz

6- Attachment

8- Development Psychologists

10- Social Objects

غریبه‌ها» شکل می‌گیرد. اما، پس از مدتی، کودک برقراری رابطه عاطفی گرم و تماس محبت‌آمیز با افراد و منابع دل‌بستگی را فرامی‌گیرد.

مهمترین عامل پدید آورنده احساس دل‌بستگی، حضور والدین و رفتارهای والدینی^۱ آنان است. لازمه شکل‌گیری احساس تعلق خاطر عمیق، اعتماد اساسی ژرف و ارضای عاطفی در سالهای آغازین زندگی کودکان است که حضور فیزیکی و موجودیت روانشناختی والدین بیش از عدم حضور آنان می‌باشد؛ زیرا در غیر این صورت احساس عدم دل‌بستگی، یا به تعبیر دقیقتر گسلس^(۱)، شکل می‌گیرد. به باور بارن (۱۹۹۲) فقدان شکل‌گیری احساس دل‌بستگی، دارای پیامدهای منفی گوناگونی است. او پاره‌ای از آن آثار منفی را به شرح زیر فهرست می‌کند:

فقدان احساس ایمنی: فردی که در کودکی به یک یا چند منبع اساسی دل‌بسته نشده باشد و حضور فیزیکی و درونی آنان را عمیقاً با گرمی و محبت احساس نکرده باشد، در سنین بعدی از نوعی ناامنی عمیق رنج می‌برد. شالر^۲ (۲۰۰۱) در تحقیقی پیرامون آثار فقدان و عدم شکل‌گیری احساس دل‌بستگی به والدین را در سالهای نخستین زندگی بر احساس ناامنی در سالهای پایانی زندگی مورد مطالعه قرار داد. او برای این منظور سی نوجوان شانزده تا هیجده ساله را - که یکی از والدین خود را در سه سال اول زندگی از دست داده بودند، و والد دیگر آنان نتوانسته بود فقدان او را جبران نماید - با سی نوجوان - که از کودکی با هر دو والدین زندگی کرده بودند - مورد مقایسه قرار داد. نتایج بررسیهای او نشان داد که اولاً: میزان احساس امنیت گروه اول کمتر از احساس امنیت گروه دوم بود؛ ثانیاً: میزان احساس سوءظن (افکار بادانوثیایی) گروه اول بیش از گروه دوم بود. او در تبیین یافته‌های خود تأکید می‌کند:

کودکی که در نخستین سالهای زندگی یکی از منابع دلبستگی خویش را از دست می‌دهد و از مراقبتهای اساسی محروم می‌ماند، دنیا را مکانی ناامن، و دیگران را موجوداتی غیرقابل اعتماد می‌داند؛ زیرا گویی او به این باور می‌رسد که «دنیا بی‌رحم است» و «دیگران غیر قابل اعتماد و اتکاء». (ص ۱۶)

ابتلا به افسردگی^(۲): تحقیقات مختلف (برای مثال پیگ^۱ و دیگران، ۲۰۰۰) نشان داده است که بین فقدان شکل‌گیری احساس دلبستگی در کودکی و ابتلا به افسردگی در سنین بعدی (بویژه نوجوانی و جوانی) رابطه معناداری وجود دارد. به باور پیکو و دیگران (۲۰۰۰) فردی که در کودکی نتوانسته است به مراقبین خویش دلبسته شود (به سبب فقدان فیزیکی یا درونی آنان)، در سنین بعدی قادر به ایجاد نشاط و لذت برای خود نیست. به باور آنان آثار عدم دلبستگی زمانی عمیقتر و شدیدتر است که فرد به سبب فقدان فرد مورد علاقه (پدر یا مادر) از نوعی احساس گناه نیز رنج ببرد؛ در چنین حالتی، افسردگی پایداری در سازمان درونی فرد شکل می‌گیرد و مانع از نشاط و شادابی او در سنین بعدی می‌شود.

ترس از جدایی: سومین اثر ماندگار فقدان شکل‌گیری احساس دلبستگی، به سبب فقدان والدین از میان نرفتن ترس از جدایی است (پیک و دیگران، ۲۰۰۰) منظور از «ترس از جدایی» احساسی است که در نخستین سال زندگی در همه کودکان شکل می‌گیرد و آنان بر اثر غیبت والدین دچار ترس و وحشت می‌شوند؛ اما پس از مدتی، در صورت حضور والدین و عدم غیبت طولانی آنان، آن ترس از میان می‌رود و کودک در می‌یابد که غیبت والدین دیری نمی‌پاید و آنان بزودی باز می‌آیند و احساس گرم خویش را نثار او می‌کنند. اما در صورتی که حضور والدین، اعم از پدر یا مادر بر اثر جدایی و ... طولانی یا دائمی شود، احساس «ترس از جدایی» هرگز به صورت کامل در

او از میان نخواهد رفت. چنین فردی از علایم درونی متعددی رنج خواهد برد که برخی از آن علایم عبارت است از: ۱) ناراحتی مفرط و مستمر هنگام جدایی از منزل یا اشخاص خانواده؛ ۲) نگرانی شدید در مورد احتمال بروز خطر قریب الوقوع یا از دست دادن اشخاص مهم خانواده؛ ۳) نگرانی مفرط درباره وقوع یک رویداد ناگهانی که فرد را از کسانی که به طور عمده به آنها وابسته است، جدا کند؛ ۴) شکایتهای مکرر از نشانه های اجمالی (مثل سردرد، دل درد، حالت تهوع و ...) به هنگام جدایی از افراد خانواده. (DSM-IV)^(۳)

سولیان^۱ (۱۹۹۸) در تحقیقی جامع آثار فقدان پدر یا مادر را در استمرار «ترس از جدایی» در ۵۶ تن از دختران جوانی که نیمی از آنان پدران خود را از دست داده بودند، و نیمی دیگر از فقدان مادر رنج می بردند، با یکدیگر مقایسه کرد. نتیجه تحقیق او نشان داد که اولاً: حدود یک سوم از آن ۵۶ تن، از عوارض «ترس از جدایی» - از شدید تا خفیف - رنج می بردند؛ در حالی که این نسبت در سایر افراد که والدین خود را از دست نداده اند، کمتر از ۲ درصد است؛ ثانیاً آثار فقدان مادر شدیدتر از آثار فقدان پدر بود؛ ثالثاً: شدت ترس از جدایی در دخترانی که والد زنده توانسته بود کمبود والد فوت شده را جبران کند، کمتر از سایر دخترانی بود که والد زنده نتوانسته بود کمبود والد فوت شده را جبران کند.

به طور خلاصه از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که نخستین اثر فقدان یک والد، یا هر دوی آنها، عدم شکل گیری احساس دلبستگی، یا شکل گیری ناقص آن است که فقدان این احساس نیز موجب افسردگی، احساس نایمنی و استمرار ترس از جدایی می شود. اما، اثر فقدان والدین، بویژه فقدان پدر، به عدم شکل گیری احساس دلبستگی

محدود نمی شود؛ در سطوری که در پی می آید با بهره گیری از پژوهشهای مختلف، پاره ای دیگر از آثار فقدان پدر، مرور می شود:

مشکلات تحصیلی

هترینگتون (۱۹۹۰) نشان داده است که فقدان پدر، بویژه در سالهای کودکی، بر رشد شناختی فرزندان تأثیر منفی برجای می گذارد. او در مطالعه ای فراگیر نشان داده است که کودکانی که پدر خویش را از دست داده اند، در فرایندهای شناختی (نظیر توجه، تمرکز، و پردازش اطلاعات) با مشکل روبه رو هستند. افزون بر آن، حداقل تا دوران نوجوانی میانگین طراز هوش آنان اندکی پایین تر از سایر کودکان است. او در تبیین این تفاوتها از رویکرد پیازه ای بهره گرفته است؛ چه، در آن نظام (رویکرد) باور بر این است که طراز هوش و رشد شناختی، از تعامل عوامل محیطی، بویژه بازیهای دوران کودکی، تقلید از والدین و عوامل زیست شناختی متأثر است. ناگفته پیداست که کاستی یا تأخیر در رشد فرایندهای شناختی بر عملکرد تحصیلی تأثیر سویی برجای می نهد. ایاسی (۱۳۷۲) در تحقیقی به مقایسه رشد شناختی، عاطفی و تحصیلی فرزندان پسر شاهد با سایر پسران مدارس شاهد پرداخته است. او در تحقیق خود نشان داده است که میزان پیشرفت تحصیلی فرزندان شهدا کمتر از سایر پسران مدارس شاهد است (با تفاوت میانگین ۲ تا ۳ نمره در یک نیمسال تحصیلی) اما بین طراز هوشی^(۴) فرزندان شاهد و سایر دانش آموزان از نظر آماری تفاوت معناداری وجود ندارد. با وجود این، بررسیهای مختلف (برای مثال کولین^۱، ۱۹۹۷) نشان داده است که مشکلات تحصیلی و [شناختی] ناشی از فقدان پدر قابل جبران است. او در تحقیقی که بر روی یک نمونه صد نفره از پسران و دختران پدر از دست داده انجام داده، نشان داده است چنانچه پسران بلافاصله

پس از فوت پدر به یک سرپرست، یا مهر جایگزین سپرده شوند، در ده سال بعد از نظر شناختی و عملکرد تحصیلی تفاوتی با سایر پسران نخواهند داشت. افزون بر آن، فاربر^۱ (۱۹۸۶) در تحقیقی دیگر نشان داده است که مادران با کفایت و دارای مهارتهای تحصیلی و شناختی بالا قادرند آثار شناختی ناشی از فقدان پدر را جبران نمایند. او با مقایسه فرزندان دو گروه از مادران (مادران دارای تحصیلات دانشگاهی و اعتماد به نفس بالا و مادران فاقد تحصیلات دانشگاهی و اعتماد به نفس متوسط) دریافته است که فرزندان مادران گروه اول، حتی اگر پدر خویش را در سالهای حساس رشد (یک تا شش سالگی) از دست دهند، از نظر شناختی دچار نقصان قابل توجهی نخواهند شد؛ گر چه این واقعیت را نمی توان نادیده انگاشت که عزت نفس و دانش مادر، تنها یکی از عوامل مؤثر این پدیده است.

ناسازگاریهای شخصیتی

یکی دیگر از آثار فقدان پدر - بویژه در دوران کودکی - که ممکن است تا سالهای میانسالی استمرار یابد، ابتلا به برخی ناکنش‌وریها و اختلالات شخصیت است. نگارنده این سطور در تحقیقی که بر روی نمونه ۱۱۲ نفری از دانشجویان (شامل ۶۰ فرزند شهید و ۵۲ فرزند غیر شهید) انجام داد، میزان ابتلای آنان به انواع مختلف اختلالات شخصیت را با استفاده از مقیاس اندازه‌گیری «میلون ۱» مورد سنجش قرار داد. نتیجه تحقیق او نشان داد که در مجموع میزان شیوع اختلالات زیر در بین فرزندان شاهد بیش از سایر فرزندان است.

اختلال شخصیت هیستریانیک (نمایشی)؛^(۵)

اختلال شخصیت اسیکروئید (اجتنابی)؛^(۶)

اختلال شخصیت پارانیید (دارای تومن)؛^(۷)

شخصیت وابسته - انفعالی.^(۸)

اختلال نوع اول عمدتاً در آن دسته از دانشجویان فاقد پدر - بویژه دختران - شیوع بیشتری داشت که مورد مراقبت افراطی قرار گرفته بودند. این دسته از فرزندان شاهد، پس از شهادت پدر در معرض حمایت بسیار افراطی قرار گرفته بودند؛ به گونه‌ای که تقریباً تمامی خواسته‌های آنان برآورده شده بود. در حالی که، اختلال نوع دوم عمدتاً در آن دسته از دانشجویان دیده می‌شد که پس از شهادت پدر، به سبب ازدواج مجدد مادر و ... طرد شده بودند. آنان از شرکت در هر فعالیت گروهی اجتناب می‌ورزیدند و فاقد اعتماد به نفس کافی بودند. گروه سوم نیز عمدتاً کسانی بودند که به سبب فروپاشی خانواده، یا بزرگ شدن در خانواده سهل‌گیر و باری به هر جهت، مورد سوء استفاده عاطفی و ... قرار گرفته و بر اثر آن نگرشی منفی و بدبینانه به دیگران پیدا کرده بودند. گروه چهارم نیز کسانی بودند که فاقد هر نوع مهارتی، اعم از مهارت‌های جسمی یا روانی و ارتباطی بودند. به همین سبب، به موجوداتی منفصل و وابسته تبدیل شده بودند.

البته، در میان فرزندان شهدا کسانی نیز یافت می‌شوند که نه تنها از هیچ نوع اختلال شخصیتی رنج نمی‌برند، بلکه از اعتماد به نفس و عزت نفس بالایی برخوردارند. این گروه از فرزندان، توسط مادرانی پرورش یافته‌اند که پیش از هر چیز، از الگوی «نخست عشق سپس آزادی» بهره گرفته‌اند. این گونه مادران، در آغاز کودکی فرزندان خویش از ابراز هر نوع محبت و عشقی نسبت به آنان دریغ نورزیده‌اند؛ اما با بزرگتر شدن فرزندان، زمینه پرورش مهارت‌های مختلف (از جمله مهارت‌های ورزشی، هنری، خانگی و ...) آنان را فراهم ساخته‌اند. آنان، فرزندان خویش را وابسته خویش نساخته‌اند؛ چه، آنان خود مادرانی مستقل و خوداتکا و دارای اعتماد به نفس بالا بوده‌اند. نگارنده این سطور در ده سال تجربه بالینی خود با خانواده‌های شهدا توانسته است از حیث

روانشناختی، الگوهای تربیتی مختلفی را در آن خانواده ها شناسایی نماید. پاره ای از آن الگوها به شرح زیر می باشد:

الگوی تربیت سهل گیرانه و فاقد هدف: حاصل این نوع تربیت، پرورش فرزندان فاقد اعتماد به نفس، و وجدان اخلاقی نیرومند است.

الگوی تربیتی انزواگزیانه: حاصل این نوع تربیت، فقدان شکل گیری احساس عاطفی عمیق در فرزندان است.

الگوی تربیتی محبت و آزادی: نتیجه این نوع تربیت، پرورش فرزندان خودکفا، مستقل، دارای انگیزه پیشرفت و با کفایت است.

الگوی تربیتی متعارض: از این الگو، مادران یا سایر کسانی که کودک به آنها سپرده شده است، از سبکهای تربیتی مختلف تربیت بسیار سخت گیرانه تا تربیت بسیار سهل گیرانه بهره گرفته اند. حاصل این نوع تربیت، پرورش فرزندان است که سازمان درونی آنان مملو از تعارض، کینه، نفرت و سوءظن است. برخی از مبتلایان به اختلالات شخصیت، محصول این سبک تربیتی هستند.

آثار پس ضربه ای

تحقیقات اخیر (برای مثال: جوزف و دیگران، ترجمه الیاسی، ۱۳۷۹) نشان داده است کودکانی که پدر یا مادر خود را در سنین دبستان، و بر اثر یک حادثه مرگبار (نظیر بمباران، موشکباران، تصادف و جز آن) از دست می دهند، ممکن است دچار آثار پس ضربه ای^۱ فردی یا تأخیری شوند. چنین کودکانی در سنین بالاتر از عوارضی نظیر ترس

از مرگ، احساس وقوع حادثه ناگوار، احساس گناه، تکانشگری^۱ و جز آن رنج خواهند برد.

خلاصه و نتیجه گیری

از مطالب مندرج در صفحات پیش می توان نکات زیر را برجسته ساخت:
فقدان پدر، همانند فقدان مادر، شکل گیری احساس دلبستگی را دچار وقفه یا مشکل می سازد. عدم شکل گیری چنین احساسی نیز آثار روانشناختی متعددی از خود برجای می گذارد؛ اما آثار ناشی از «فقدان شکل گیری دلبستگی» در کودکی را می توان در سالهای بعد جبران نمود. روان درمانی، گروه درمانی، عشق و شادی درمانی و معناجویی، از جمله روشهایی است که می تواند آثار ناشی از شکل گیری احساس دلبستگی را مداوا نماید.

فقدان پدر، بیش از فقدان مادر بر فعالیتهای شناختی و طراز هوشی فرزندان تأثیر می گذارد؛ چه، پدر یکی از منابع اصلی پرورش فرایندهای شناختی فرزندان است. اما این کاستی را هم می توان از میان برد. غنی ساختن محیط زندگی، کفایت شخصیتی و ذهنی مادر و والد با کفایت جایگزین، از جمله روشهای جبران این کاستی است.
حمایت اجتماعی مطلوب - و نه افراطی و فاقد هدف - قادر است آثار ناشی از فقدان والدین را تقلیل دهد.

ابتلا به برخی اختلالات شخصیت، نظیر شخصیت پارانوئید، اسکیزوئید، هستیریانیک و اتسالی، از جمله آثار فقدان پدر است. این گونه اختلالات زمانی پدید می آید که

والد زنده، یا کسانی که سرپرستی کودک به آنها سپرده شده است، از الگوهای تربیتی نامطلوب و متغیر استفاده نمایند.

بین الگوی تربیتی خانواده و کفایتها، قابلیتها، و ویژگیهای شخصیتی و عملکرد شناختی و تحصیلی فرزندان فاقد پدر، همبستگی بالایی وجود دارد. سالمترین و با کفایت ترین فرزندان به خانواده هایی تعلق دارند که از الگوی تربیتی «اول عشق بعد، آزادی و استقلال» پیروی کرده اند.

به طور کلی برخی از آثار فقدان پدر را می توان از میان برد و یا تقلیل داد؛ اما برخی از آثار دیگر را هرگز نمی توان جبران کرد. تأمل در نامه زیر که توسط فرزند یکی از فرزندان شهدا نگارش یافته، گویای این واقعیت است.

پدر چیست؟ معنی کلمه اصلی پدر چیست؟! پدر کیست!

نمی دانم؛ دنبال کسی می گردم تا این کلمه را خیلی واضح برای من توضیح دهد؛ اما هیچ کس نمی تواند آنچه را که من در درونم به دنبالش می گردم، پیدا کند و بگوید. بله، من یک فرزند شهیدم که طعم پدر داشتن را نچشیده ام و در حسرت یک مهربانی و یا حتی نوازش او هستم؛ اما چه کنم که پدرم فرصت نکرد و اجلس آن موقع سر رسید و مادرم را با کوله باری از تنهایی و غم و غصه و ... تنها گذاشت و رفت. من یازده ماهه بودم که پدرم را از دست دادم؛ یعنی اینکه فقط یازده ماه خدا به من فرصت داد تا با پدرم زندگی کنم و او در آن لحظه مرا در آغوش گیرد و با همدیگر وداع کنیم. بعضی مواقع وقتی تنها هستم، چشمانم را می بندم و پدر را روبه روی خود مجسم می کنم و با او می گویم: پدر چرا تنهایمان گذاشتی؛ چرا به جبهه رفتی؟ این همه رفتند، بس نبود؛ تو چرا شهید شدی؟ ولی بعد که چشم باز می کنم و به خودم می آیم، می گویم نه مریم اشتباه نکن! او برای این ما را تنها گذاشت که می خواست از کشورش دفاع کند. او اگر

جبهه نمی رفت، خوب کسان دیگری هم بودند که می خواستند بمانند، اما غرورشان این اجازه را به آنها نمی داد. برای این شهید شده است که آرزوی شهادت را داشته ...

می دونم زندگی خیلی سخت است؛ مخصوصاً که بار دو نفر بر دوش یک نفر، یعنی مادر باشد. از قدیم الایام اینکه می گویند بهشت زیر پای مادر است، رواج داشته تا الان. مادران واقعاً زحمت می کشند. مادر من یک نمونه از آنهاست که بدون پدر، ما را بزرگ کرد و برای راحتی ما از هیچ زحمتی دریغ نکرد و برای اینکه ما جای خالی پدر را احساس نکنیم، از او سخن نگفت و ازدواج نکرد تا ما مورد اذیت و آزار ناپدری قرار نگیریم و به تنهایی کوله بار سختی و مشکلات زندگی را به دوش کشید تا ما براحتی زندگی کنیم. از اینها بگذریم، خیلی دوست داشتم هنگامی که از مدرسه می آیم، سروریم را درست کنم تا پدر زنگ زد، به استقبالش بروم؛ او را ببوسم و خسته نباشید به او بگویم؛ بعد از ناهار نمره های درسی ام را نشانش دهم تا مرا امرونهی کند یا هنگامی که دلم می گرفت، دوست داشتم با پدرم درد دل کنم؛ مرا به بیرون می برد و در خیابان با هم صحبت می کردیم. خیلی دوست داشتم با پدر و مادر و برادرم به بیرون از خانه می رفتیم و شبی هم در پارک غذا می خوردیم و ... بله من خیلی دوست داشتم پدرم بود، اما افسوس که نیست و کاری هم نمی توان کرد. اما در اینجا دوست دارم کمی با پدرم صحبت کنم: پدر، هر موقع که دلم سخت هوای تو را می کند، کوله بار بی کسی ام را می بندم و به دست قاصدک می سپرم تا او آنها را به دست تو بسپارد. پدرم! تو نمی دانی که من چقدر آرزوی دیدن تو را دارم و در خوابهایم هم تو را من جستجو می کنم. اما تو دریغ از یک نگاه و یک لبخند و ... پدر جان! کاش بودی و مهربانیهایت را نثارم می کردی و برای ناراحتیهایم دل می سوزاندی. من می دانم که فرزند شقایقی مانند تو هستم و به تو افتخار می کنم؛ اما اگر بودی، بدان که من هیچ غم و غصه ای در این دنیا نداشتم. اما نه خوب که فکر می کنم، می بینم خدا به یک نحوی برای انسانها یک غم و

غصه ای گذاشته است و من نباید زیاده روی کنم. پس پدرم! خدانگهدار تا روز قیامت. تو که از این آزمایش الهی پیروز بیرون آمدی، پس به امید روزی که من و خانواده ام از این آزمایش سربلند بیرون آییم. خدانگهدار!

(مریم السادات حسینی کاشانی، ۱۶ ساله)

یادداشتها

- ۱- گسلس (Deta Chment) فرایندی است که در آن اعتماد اساسی بین کودک و منابع دلبستگی (پدر و مادر) شکل نمی گیرد؛ در نتیجه مرد در بزرگسالی قادر به برقراری ارتباط صمیمانه و مؤثر با دیگران نیست.
- ۲- افسردگی (Depression) یکی از اختلالات شایع روانی است که با علائمی نظیر فقدان لذت، احساس ناامیدی، کناره گیری، احساس خطاکاری و کاهش فعالیتهای درونی حرکتی مشخص می شود.
- ۳- Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders 4 th Revised (Dsm - IV) آخرین نظامنامه طبقه بندی تحقیقی و آماری اختلالات درونی انجمن روانپزشکی و روانشناسی آمریکا است.
- ۴- طراز هوشی، همان بهره هوشی است که با IQ نشان داده می شود. بهره هوشی اکثر افراد جامعه بین ۹۰ تا ۱۱۰ است. در حالی که IQ افراد با هوش، بالاتر از ۱۱۰ و افراد دارای بهره هوشی پایین، کمتر از ۹۰ است.
- ۵- Histrionic Personality Disorder مهمترین علائم این اختلال عبارت است از: سطحی بودن هیجانات، نیاز شدید به جلب توجه و بیان نمایشی و غلوآمیز واکنشهای هیجانی.
- ۶- Schizoid Personality Disorder افراد مبتلا به این اختلال، به صورت افراطی از فعالیتهای گروهی اجتناب می کنند، گوشه گیر هستند و نسبت به تعریف یا تشویق دیگران بی تفاوتند.
- ۷- Paranoid Personality Disorder افراد پارانویید به دیگران اعتماد ندارند، کینه جو هستند، با دیگران با خشم و خشونت رفتار می کنند و همگان را دشمن خود می پندارند.
- ۸- Passive - Aggressive افراد مبتلا به این اختلال وابستگی انگل واره ای به دیگران دارند و پرخاشگری خود را به صورت غیر مستقیم و انفعالی ابراز می دارند.

منابع فارسی

- الیاسی، محمد حسین؛ مقایسه رشد شناختی، عاطفی، تحصیلی دانش آموزان شاهد و غیر شاهد؛ اداره آموزش و پرورش، ۱۳۷۲. (منتشر نشده)
- جوزف و دیگران؛ استرس پس از ضربه؛ مترجم: محمدحسین الیاسی؛ تهران: نشر، ۱۳۷۹.

منابع انگلیسی

- Hetherington. E.M. (1990). **Child Psychology**: Boston: Mc Graw – Hill.
- Baron, R.A. (1992). **Psychology**. Boston: Allyn and Bacon.
- Schaler, R. (2001). **Attachment, depression, and anxiety**. Journal of Psycheatry, 15, 131-14.
- Pick, L.M. et al. (2000). **Attachment and depression**: Boston: Allyn and Bacon.
- Slivan, F. (1998). **Siparation anxiety**. Journal of abnormal psychology. B, 197-2005.
- Colien, L. S. (1997). **Cognitive development and Lose of parent**. Journal of Psychiatry. 15, 151-161.
- Farber, M. (1986). **Attachment and loss**. Journal of abnormal psychology, 17, 18-28.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی